

ارائه مدلی برای روزنامه‌نگاری در جوامع اسلامی

دکتر مهدی محسنیان راد

در این مقاله، بر بستر مناسب اجتماعی، برای شکل‌گیری «اخلاق اسلامی» در روزنامه‌نگاری تأکید شده است.

اصولاً اخلاق، در مجموعه هنجارهای یک جامعه جای می‌گیرد و رابطه‌ای تنگاتنگ میان «هنجارها» و «ارزش‌ها» وجود دارد. اصل بی‌طرفی - در روزنامه‌نگاری غربی - اینگونه تلقی شده که اصلی است مبتنی بر بی‌طرفی ارزشی. در حالی که روزنامه‌نگاری در یک جامعه اسلامی - به دلیل جایگاه والای ارزش‌ها در فلسفه اسلامی - نمی‌تواند روزنامه‌نگاری از نوع بی‌طرفی ارزشی باشد. اما مجهول اصلی آن است که اولاً چنین روزنامه‌نگاری به کدام ارزش‌ها باید بیشتر وابسته باشد و ثانیاً چگونه می‌توان وابستگی مذکور را با خصایص و ویژگی‌های این حرفه - آنهم در آغاز قرن بیست و یکم که تحولات مهمی در بخش سخت‌افزاری رسانه‌ها مطرح هست - منطبق و یا به عبارتی عملی نمود.

این مقاله در میان ارزش‌ها، با استناد به آیه شریفه ۱۴۸ سوره نساء، جایگاه مهم روزنامه‌نگاری انتقادی را مطرح می‌کند. آیه مذکور می‌فرماید: «خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت، به عیب خلق، صدا بلند کند، مگر اینکه ظنمی به او رسیده باشد که خدا شنوا و دانای به احوال بندگانش است». می‌دانیم که پیش از ورود انسان به کهکشان مارکونی، بندگی صدا، تا همان حد بود که بتواند امواج صوتی را در فضا به گوش دیگری برساند. اکنون رادیو و تلوویزیون - در کنار مطبوعات - بلندترین صدای طول تاریخ را فراهم می‌سازد. پس می‌توان رسانه‌ها را، ابزاری دانست که

می‌توانند آنچه را که در آیه ۱۴۸ آمده، یعنی «بندگی صدا به هنگام ظلم» عملی سازند.

این مقاله، در ادامه، به مشخصات «سیستمی - نهادی» رسانه‌ای می‌پردازد که بتواند جایگاه مناسب برای توسعه ارزش‌ها و به عبارت دیگر شکل‌گیری اخلاق حرفه‌ای موردنظر باشد و در همین راستا، مدلی را ارائه می‌دهد.

«اخلاق»، پیش از آنکه فردی باشد، پسندیده‌ای است اجتماعی. جامعه‌شناسی، اخلاق اجتماعی را یکی از گونه‌های «هنجار» دانسته که جامعه نقض آنها را سخت ناپسند می‌شمارد (آریان‌پور، ۱۳۴۲، ص ۱۲۴) و میان اخلاق، هنجار و ارزش رابطه‌ای تنگاتنگ را مطرح می‌کند. آنچنان که آنتونی گیدنز، در تعریف هنجار، ضمن مطرح کردن شرط «پسند» (appropriate) و در واقع نشان دادن رابطه هنجار با «ارزش» وجود گسترده و زمینه اجتماعی را برای حضور هنجارها خاطر نشان می‌سازد. او می‌گوید: «هنجارها قواعدی برای سلوک هستند که مشخص‌کننده رفتار موردپسند در گستره و زمینه‌های اجتماعی می‌باشند. هنجارها هم تأیید و هم نهی‌کننده رفتاری خاص هستند.» (Giddens, 1989, P 728).

دیدگاه‌های فقهی نیز بار ارزشی را برای اخلاق قایل است. آنچنان که آیت‌الله مهدوی‌کنی در کتاب «نقطه‌ای آغاز در اخلاق عملی» می‌گوید: «آنچه به عمل جنبه اخلاقی می‌بخشد، بار ارزشی آن است، نه حیثیت عینی و عملی آن» (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۲، ص ۱۳) و در ادامه می‌نویسد: «... به عبارت دیگر آداب و

احکام در علم اخلاق از آن حیث که ارزش‌آفرین است، و نه از جهت حقوق و تکلیف، ارزیابی می‌شود.» (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۲، صص ۱۶ و ۱۷).

رابطه میان ارزش‌ها و هنجارها بسیار تنگاتنگ است. «روبرت نیسبت» می‌نویسد: «اصولاً هنجارها با ارزش‌ها تفاوتی ندارند. هر دو اینها دلالت بر جنبه‌های یکسان از رفتارهای اجتماعی دارند. اگر هم میان این دو تفاوتی به نظر می‌رسد، تفاوتی اساسی نیست» (Nisbet, 1970, P232) و «مسندراس» هنجارها را صورتی از کاربرد ارزش می‌داند (مسندراس، ۱۳۴۹، ص ۱۷۶) و در واقع ارزش‌ها هستند که کنش‌های اجتماعی افراد را شکل می‌دهند. (Sorokin, 1969, P47) بسیاری از جامعه‌شناسان، معتقدند که میان ارزش و کنش‌های متقابل، نقش‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری و ایدئولوژی، رابطه و همبستگی وجود دارد. (Goode. 1966, P282) ارزش‌ها گونه‌ای خاص از رفتار را در موقعیتی واقعی دیکته می‌کنند... گسترده‌ترین و کوچکترین واحد آجرهای ساختمان هر فرهنگی ارزش است و این همان است که یک فرهنگ از جنبه اخلاقی به عنوان خوب و یا بد به آن توجه دارد. (Goode. 1966, P61) بنابراین، اخلاق امری است بیشتر اجتماعی تا فردی و در واقع بستر مناسب اجتماعی است که شرایط رشد و توسعه اخلاقی خاص یا به عبارتی وابستگی و پایبندی به ارزشی خاص را فراهم می‌کند.

وقتی صفت اسلامی را بر اخلاق می‌افزاییم، مرزبندی را برای آن تعیین کرده‌ایم که محتوای آن با مرزبندی دیگر که حاوی

صفت‌های دیگر است می‌تواند متفاوت باشد. وقتی صحبت از اخلاق مطبوعاتی روزنامه‌نگار مسلمان می‌شود، اگر چه مرزبندی نخست، حدود موضوع را روشن می‌کند اما با توجه به کارکرد و خصایص رسانه‌ها، می‌بایست از طریق جست‌وجو در درون آن مرزبندی، ارزش‌های مرتبط با چنین اخلاقی را یافت.

در این مقاله جست‌وجو برای دستیابی به پاسخ سه سؤال دنبال شده است:
۱. آیا انتقاد از سوی روزنامه‌نگار مسلمان، عملی اخلاقی است یا نیست؟
۲. آیا در جوامع اسلامی، انتقاد رسانه‌ها از حکومت جایز است؟
۳. از آنجا که اخلاق در بستر اجتماعی رشد می‌یابد، بستر مناسب برای شکل‌گیری روزنامه‌نگاری انتقادی کدام است؟

به نظر می‌رسد که آیه شریفه ۱۴۸ سوره نساء پاسخ سؤال نخست را می‌دهد. قبل از مراجعه به این آیه، لازم است یادآوری کنم که پیش از ورود انسان به کهکشان مارکونی، طیف‌بلندی یا کوتاهی صدای انسان از یک نجوای آرام شروع و تا پهنه فریادهای بلند خاتمه می‌یافت. صدا وقتی بلند می‌شد که فرستنده آن می‌خواست پیام او به مسافتی دورتر و یا به مخاطبینی بیشتر برسد. همانگونه که معماری گنبد و مناره در مساجد، دارای چنین کارکردی بود. در واقع صدای بلند نماینده ارسال پیام به مسافتی دورتر و برای مخاطبانی بیشتر بود و این درست همان خصیصه اصلی وسایل ارتباط جمعی است که توانسته‌اند مخاطبان را در حد توده و مسافت را در حد جهان گسترش دهند.

با این مقدمه، قرآن مجید، مسلمان را مجاز کرده که هرگاه بر او ظلمی شد، صدای خود را بلند کند. خداوند در آیه ۱۴۸ از سوره نساء می‌فرماید: «لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وکان الله سمیعاً علیماً» (خدا دوست نمی‌دارد که کسی با گفتار زشت، به عیب خلق، صدا بلند کند، مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد که خدا شنوا و به اقوال و احوال بندگان داناست). به وضوح مشخص است که خداوند این صدای بلند را برای شنیدن دیگران پیشنهاد کرده نه شنیدن خود، آنچنان که در آیه ۱۰ سوره رعد می‌فرماید: «برای خدا وضع شما یکسان است، هم سخنان آن کسی را می‌شنود که بلند سخن می‌گوید و هم سخنان آن کس را

که آهسته می‌گوید.» بنابراین اخلاق روزنامه‌نگاری اسلامی ایجاب می‌کند که هرگاه ظلمی دیده شد در رسانه‌ها منعکس شود و به نظر می‌رسد که این همان است که انتقادنویسی می‌گوییم اما انتقادنویسی صرفاً فریاد برعلیه ظلم نیست، جایگاهی است برای ارزیابی عملکردها و رویدادها. این ارزیابی به نوعی دارای کارکرد حضور مشورتی مردم در اداره امور است و چنین کارکردی از نظر قرآن، کارکردی ارزشمند است. آنچنان که خداوند متعال در آیه ۳۸ سوره شوری می‌فرماید: «کسانی که کارهای خود را با مشورت دیگران انجام می‌دهند نزد خدا نعمت ابدی دارند.»

در فرهنگ‌های لغت، برای نقد و انتقاد، گاهی صرفاً خرده‌گیری (یعنی توجه به نکات منفی) و گاهی ارائه معایب و محاسن - هر دو - آمده است (فرهنگ معین، ج ۱ ص ۳۶۴ و ج ۴ ص ۴۷۸۴). در حالی که شاید بتوان گفت که نوشته و کلامی که در آن ارائه معایب نبوده و فقط ارائه محاسن باشد نقد نیست در حالی که کلام و نوشته‌ای که در آن ارائه محاسن نباشد نقد هست و در واقع ارائه معایب - در کنار محاسن یا بدون محاسن - شرط انتقادی بودن نوشته یا کلام است و این نکته‌ای است که از گفته احمد امین نویسنده مصری نیز می‌توان استنباط کرد که می‌نویسد:

«معنی عیب‌جویی از قدیم در مفهوم لفظ نقد داخل بوده است.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱، ص ۷۷۳).

وجود این «عیب‌جویی» در مفهوم نقد در فرهنگ و زبان عرب و در واقع در جامعه اسلامی، به هیچ‌وجه به مفهوم این نیست که این عیب‌جویی در حوزه ارزش‌های منفی قرار می‌گیرد. آنچنان که از امام جعفر صادق (ع) نقل است: «بهترین دوستان من کسانی هستند که عیب من را برایم هدیه بیاورند.» (مجلسی، ۱۳۴۵، ج ۷۴، ص ۲۸۲) همچنین از امام هادی (ع) روایت شده که «خداوند بر بنده‌ای اراده خیر می‌کند که اگر او را عتاب و انتقاد کنند، بپذیرد.» (مجلسی، ۱۳۴۵، ج ۷۵، ص ۶۵).

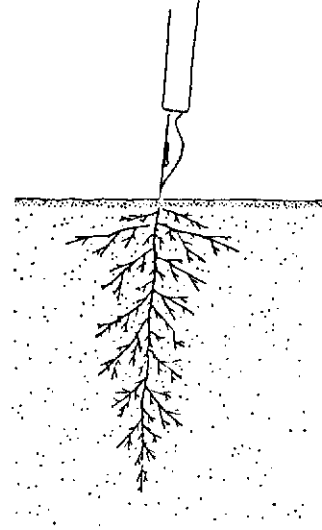
«انتقاد» در علوم اجتماعی، تکیه بر توجه به معایب دارد آنچنان که جامعه‌شناسی انتقادی (Critical Sociology) اصل را بر یادآوری ابعاد منفی و غیرمنطقی نهادها، سازمان‌ها و... می‌گذارد و در برابر دیدگاه‌های محافظه‌کارانه، پذیرنده و توجیه‌کننده وضع موجود قرار دارد

■ اصل بی‌طرفی - در روزنامه‌نگاری غربی - اینگونه تلقی شده که اصلی است مبتنی بر بی‌طرفی ارزشی. در حالی که روزنامه‌نگاری در یک جامعه اسلامی - به دلیل جایگاه والای ارزش‌ها در فلسفه اسلامی - نمی‌تواند روزنامه‌نگاری از نوع بی‌طرفی ارزشی باشد.

(دایرةالمعارف علوم اجتماعی ص ۱۵۷) به‌همین ترتیب، تئوری انتقادی (Critical Theory) در جامعه‌شناسی، توجه به اعمال قضاوتی منفی در مورد شیوه‌های سلوک و... دارد. در این تئوری، هدف، آشکار کردن بطلان دعای و بطور ساده، پیدا کردن غلطها و اشتباهات است (فرهنگ جامعه‌شناسی صص ۹۷-۹۹).

در مورد پاسخ سؤال شماره ۲، یعنی موضوع انتقاد از حکومت، می‌توان گفت که یکی از نقش‌های مهم رسانه‌ها، می‌تواند ارزیابی عملکرد حکومت‌ها باشد. در این مورد دیوید اسلون، در کتاب «چشم‌اندازی بر تاریخ رسانه‌ها» می‌گوید: «حق انتقاد از حکومت مهمترین شاخص حضور آزادی مطبوعات است.» (Sloan, 1991, PP. 87-105) اما مقصود از حکومت، همان است که به عنوان کارکرد «ساختی» به نام دولت مطرح است.

دولت مجموعه‌ای از نهادهاست که قوای اجرایی، قانونگذاری، اداره امور مرکزی و محلی، دادگستری، پلیس و نیروهای مسلح را در برمی‌گیرد... و حق انحصاری بکاربردن مشروع زور را در اختیار دارد. (آبرکرامبی، ۱۳۶۷، ص ۳۷۴) عوامل تشکیل دولت را «ملت» می‌گویند. در واقع تا ملتی نباشد، دولتی نیست. همانگونه که دنیس مک‌کوئیل، در مدل میانجی خود به وضوح نشان داده، رسانه‌ها جایگاهی دارند که یک‌سوی آن حکومت و سایر نهادهای قدرت و سوی دیگر ملت قرار دارد. (McQuail, 1987 P54) و به عبارت دیگر رسانه‌ها در میان رابطه دولت - ملت نشسته‌اند. اما نشستن بر چنین مسندی



شرایطی دارد:

افلاطون در مدینه فاضله خود، حضور «خرد»، «هوشیاری» و «انتقاد» را در رابطه دولت - ملت مطرح می‌کند. (دورانت، ۱۳۷۰، ص ۱۱) یک‌هزار و هفتصدسال پس از او، ابن‌خلدون، نبود فاصله میان دولت - ملت را در کنار «عصبیت» (انسجام اجتماعی) مورد نظر خود برای بقای دولت ضروری می‌داند. (شیخ، ۱۳۶۳، صص ۱۸۶-۱۶۰) و چهارصدسال پس از او اسپینوزا، آزادی‌گفتار و بحث و اعتراض معقول و فراهم بودن شرایط انتقاد برای ملت در رابطه با دولت را به عنوان یک اصل جای می‌دهد. (دورانت، ۱۳۷۰، صص ۱۱-۱۲).

افلاطون می‌نویسد: «اگر ملت‌ها منافع خود را از طریق خرد، دانش، عقل و هوشیاری دریابند و اگر امیال و خواسته‌های خود را انتقاد کنند و در نتیجه این انتقاد، خواسته‌ها را به نظم درآورند و جلوی هر چه و مرج این خواسته‌ها را گرفته و آنها را به هماهنگی خلاق و ارادی تبدیل کنند اخلاق تأمین خواهد شد. در حالی که اخلاق در نزد نادانان جز از طریق فرمان‌های مؤکد و جز با ترس از کیفر حاصل نمی‌شود. در جامعه‌ای که تسلط امیال بر پایه عقل و دانش باشد، نفع هر شخص در پیروی از قوانین خواهد بود و در چنین جامعه‌ای قدرت فرد بالا می‌رود و این چیزی است که اگر آزادی را محدود کنیم از دست خواهد رفت. اما اگر حکومتی بدون هدایت و راهنمایی مردم فرمانروایی کند، آیا می‌توان امید داشت که در چنین حکومتی اشخاص از قوانین پیروی کنند (دورانت، ۱۳۷۰، صص ۱۱-۱۲).

ابن‌خلدون نقش مردم را نقشی کلیدی

برای بقای حکومت‌ها می‌داند. او وقتی از عوامل توانمندی و بقای حکومت صحبت می‌کند، آن را ناشی از افزایش «عصبیت» و متعاقباً نابودی حکومت را ناشی از فاصله میان حکمران و مردم می‌داند و معتقد است که هر چه فاصله بیشتر شود، حکومت به نابودی نزدیک‌تر می‌شود. [عدم ارتباط یکی از اصلی‌ترین پیامدهای فاصله است] ابن‌خلدون نوعی جبر را حاکم بر دولت‌ها می‌داند. جبر تولد، جوانی، پیری و مرگ. و عامل این گذران را حضور گرامیداشت حقیقی مردم از حکومت تا گرامیداشت عادت گونه و در واقع دروغین مردم ذکر می‌کند. (شیخ، ۱۳۶۳، صص ۱۸۶-۱۶۰).

خداوند در آیه ۱۶ سوره اسراء می‌فرماید: «هروقت خواستیم ملت و مملکتی را منقرض و نابود کنیم، نخست سران آن مردم را به فسق و فجور واداشتم، آن وقت مستحق هلاک و اضمحلال شدند» و در آیه ۵۹، سوره قصص: «... و ما هیچ دیاری را هلاک نکنیم، مگر آنکه اهتس ظالم و بی‌دادگر باشند.» و در آیه ۱۱۷ سوره هود، می‌فرماید: «خدا هیچ قوم و اهل دیاری را در صورتی که آنها مصلح و نیکوکار باشند، به ظلم هلاک نکند.»

اگر توجه داشت باشیم که در تمامی جوامع، بالاترین ظلم، نابودی است (قتل) بیشترین مجازات را دارد) می‌توان میان آیه ۱۴۸ سوره نساء و آیه ۱۶ سوره اسراء ربطی منطقی را جست‌وجو و پاسخ سؤال شماره ۲ را به صورت رابطه زیر بدست آورد:

صدای بلند → ظلم به جامعه - نابودی جامعه →
 رسالت
 نسق و ظهور سران یک جامعه

سومین سؤال این مقاله این بود که چون اخلاق در بستر اجتماعی رشد می‌یابد، بستر مناسب برای شکل‌گیری روزنامه‌نگاری انتقادی کدام است؟

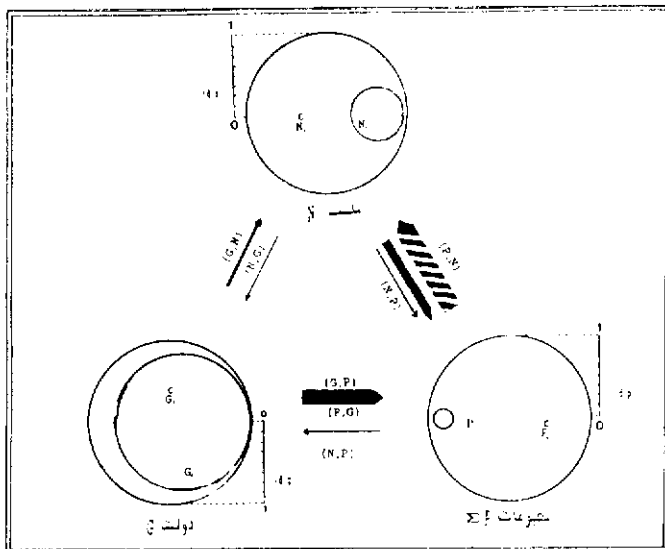
شاید اگر توانمندی‌های امروز رسانه‌ها را در جهان در اختیار اندیشمندان می‌بود، ابن‌خلدون، ارسطو، ابن‌خلدون و دیگران قرار می‌دادیم صورت مسئله درباره رابطه آرمانی دولت - ملت کمی تغییر می‌کرد. به نظر من رابطه دولت و رسانه‌ها از یکسو می‌تواند نمادی از رابطه دولت و ملت باشد. از سوی دیگر رسانه‌ها می‌توانند ابزاری برای یک گفت‌وگوی سه سویه میان «دولت»، «ملت» و «نخبگان» باشند. اینکه نخبگان را جدا از ملت مطرح می‌کنم، نه از سر تمایز طبقاتی است.

بلکه با توصیفی که از نخبگان دارم، آنان را در طبقه و یا قشری خاص (مثلاً تکنوکراتها) قرار نمی‌دهم، بلکه همانگونه که «باتومور» و «موسکا» توصیف می‌کنند، آنان کسانی هستند که به علت آموزش‌های فکری سخت خویش [نه الزاماً آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی] دارای عناصر مساعد برای اصالت‌منش، افق‌های وسیع فکری و توانایی‌های گسترده‌ای چون شجاعت، بی‌پروایی، پایمردی و روحیه فداکردن منافع خصوصی خویش برای منافع عمومی می‌باشند و قطعاً سرچشمه این خصایص، اوضاع و احوال اجتماعی است (باتومور، ۱۳۶۹، صص ۹ و ۷۷).

قرآن این گروه را به صورت علما توصیف می‌کند و ضمن آنکه برای آنان خصیصه «خشیت» را برمی‌شمارد آنان را نزد خداوند بسیار بسیار گرامی می‌دارد.

در آیه ۲۸ سوره فاطر آمده: «فقط دانشمندان هستند که از خدای متعال خوف و خشیت دارند.» «خشیت»، سوای معنی خوف و ترس از خدا، معنی دیگری دارد که دقیقاً منطبق با روحیه نخبگان مورد نظر ماست. فرهنگ معین می‌نویسد: «خشیت به معنای تامل قلب است به سبب توقع و انتظار مکروهی در آینده که گاه به واسطه ارتکاب کثرت جنایت است و گاه به واسطه جلال خداست» (معین، ۱۳۶۴، ج اول، ص ۱۴۲۵) و خداوند در آیه ۱۱ سوره مجادله، نخبگان را گرامی داشته و می‌گوید: «خداوند مؤمنین و دانشمندان را به درجات بر دیگران ترجیح داده و باید بر همه مقدم باشند و از همه بالاتر بنشینند.» و در آیه ۱۶ سوره جن، «خداوند به ابزار مورد نظر ما برای نخبگان یعنی قلم، قسم می‌خورد، قسم به مقام قلم و آنچه قلم‌ها بر روی کاغذ می‌آورند.» به نظر من هر چقدر حضور نخبگان در رسانه‌ها بیشتر باشد، ارتباط سه سویه ملت رسانه‌ها - دولت کارتر خواهد شد و امکان دستیابی به حداکثر مشارکت در میان این سه قطب فراهم‌تر خواهد گردید. به این وسیله است که می‌توان در پیشگیری و یا رشد فساد به ویژه در میان سران جامعه، از مشارکت مردم بهره جست.

«ویل دورانت» در آخرین سالهای عمرش و در سن ۸۰ سالگی، وقتی در حال نگارش آخرین جلد از تاریخ تمدن بود نوشت: «من هیچ حکومتی را در تاریخ سراغ ندارم که از فساد مصون باشد، ما هم شبیه آنان هستیم. باید



مدل ارتباط سه سویه دولت - مطبوعات - ملت

خواهند شد که سرانجام این دل‌نگرانی یا مرگ‌زودرس رسانه است و با اتکا به همان حکومت مستبد که حداقل این نوع اتکاء این است که چنین مطبوعاتی، به‌طور ناخودآگاه مخاطب اصلی خود را پیش از آنکه توده‌های مردم فرض کنند، دولتمردان فرض خواهند کرد و چنین مطبوعاتی قطعاً دچار خودسانسوری خواهند شد. به‌این ترتیب حلقه‌ای شکل می‌گیرد که گردش آن روز به‌روز به نهادی شدن چنین وضعیتی کمک می‌کند. در این حلقه، دیگر نمی‌توان اجرای آیه ۱۴۸ سوره نساء را انتظار داشت. اما سواى آنچه که در عمق خواهد گذشت، وضعیت مذکور دارای یک تصویر بیرونی و ظاهری است که معمولاً دولتمردان نظام استبدادی همان لایه بیرونی را می‌بینند. نه لایه عمقی و درونی را، چنین نگرشی، نمی‌تواند بستر مناسب برای توسعه اخلاقی اسلامی در روزنامه‌نگاری را فراهم کند. از نظر آنان این مطبع بودن، نمایانگر رابطه‌ای سالم میان دولت و مطبوعات - و به عبارتی دولت - ملت است. ولی می‌دانیم که مطبوعات مطبوع حکومت و ابزار حکومت، روزنامه‌نگارانی خواهد داشت که حرفه خود را مکانیکی انجام خواهند داد و اکثر آنها اجباراً دچار روحیه‌ای منافقانه خواهند شد. اما تصور چنین وضعیتی به عنوان «یک وضعیت سالم» کاملاً یک‌باور سراب‌گونه است. اگر مطبوعات را یک «عقل مستقل» بدانیم:

۱. خواهند توانست به عنوان ناظری مطلع و خردمند، مردم را برآنچه که بر آنها می‌گذرد و آنچه که در پیش است آگاه سازند و در نتیجه عاملی برای حضور مشارکت مردم شوند؛

رسیده‌اند این است که «انفجار اطلاعات» همه را گیج کرده است. در این سیل اطلاعات و اخبار، مخاطبان، قدرت تشخیص را از دست داده‌اند و نمی‌توانند بفهمند چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ. این مسئله در کشورهای پیشرفته ایجاد بحران کرده و آگاهی مردم تنزل یافته و اخبار غیرسیاسی، توجه آنان را جلب می‌کند... در حقیقت بجای ارائه اطلاعات، یک نوع کور رنگی در مردم بوجود می‌آورد. (کمالی پور ۱۳۷۳، ص ۱۴).

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد که جایگاه فعلی رسانه‌ها در ارتباط سه سویه دولت - رسانه‌ها - ملت، در نقطه‌ای از یک طیف است که یک‌سوی آن وضعیتی است مشابه عصر مطبوعات دولتی، رسمی و استبدادی و سوی دیگر طیف، مطبوعات خبری - تجارتي با سپهری از کوررنگی.

پیش‌بینی سرانجام عصر مطبوعات خبری - تجارتي دشوار است، اما در مورد نقطه افراطی آن سوی طیف - یعنی مطبوعات زیر سلطه دولت‌ها - می‌توان از تجربه تاریخ استفاده کرد و حدس زد که استمرار چنین شرایطی سبب خواهد شد که مردم به حضور این‌گونه از مطبوعات (نه استفاده از این‌گونه مطبوعات) عادت کنند. این عادت سبب می‌شود که به‌تدریج، منزلت روزنامه و روزنامه‌نگار در نگرش مردم تنزل کند و مطبوعات در سبب مصرف جای نگیرد و به امری تفریحی و غیرضرور تبدیل شود. از آن سو، همان مطبوعات زیر سلطه، به دلیل آنکه می‌دانند بود و نبودشان برای مردم چندان تفاوتی ندارد، دچار دل‌نگرانی ناشی از بی‌اتکالی به مردم

در دیگران براین نقطه ضعف انگشت بگذاریم و در مورد خودمان هم هرروز آن را زیرنظر داشته باشیم (دورانت، ۱۳۷۲، ص ۴۲۹) این نظارت دائم را می‌توان از مطبوعات انتظار داشت. کتاب «اصول حکومت جمهوری» درباره نقش مطبوعات در رابطه دولت - ملت می‌نویسد: «آزادی مطبوعات یکی از ارکان مهم آزادی‌های عمومی است. با داشتن این حق، مردم می‌توانند نارضایی‌های خود را از حکومت بنویسند. سبب ارزی‌های دولت را بشمارند. عیب دستگاه‌های دولت را فاش سازند و مردم را از وضع حکومت باخبر کنند... راست است که در حکومت دموکراسی در اثر تفکیک قوا، قسمتی از حکومت مواظب عدم تجاوز قسمت دیگر است. اما بسا اتفاق می‌افتد که قوای حکومت با نوعی تباتی، همگی از حد قانونی خود تجاوز کنند. در این میان تنها مردم کشورند که زیان می‌بینند. این وضع در کشورهای سرمایه‌داری نمود بیشتری دارد در این کشورها معمولاً از طبقات محروم، کمتر نماینده مجلس می‌شوند. کمتر به قوه اجرائیه راه می‌یابند. کمتر قاضی هستند. بنابراین در این حق‌کشی، هر سه قوه همدستانند. در این حال تنها سلاحي که در دست طبقات مردم می‌ماند، استفاده از آزادی‌های عمومی مانند روزنامه و امثال آن است. (رحیمی، ۱۳۵۸، صص ۸۸-۸۷) در همین زمینه دکتر کاظم معتمدنژاد معتقد است که اکنون مطبوعات غرب پس از عبور از دو دوره:

۱. مطبوعات دولتی رسمی و استبدادی؛
 ۲. مطبوعات عقیدتی، سیاسی و انتقادی
- در سومین دوره بسر می‌برند که دوره مطبوعات خبری - تجارتي است. (معتمدنژاد، ۱۳۶۸، صص ۴۵۶-۴۴۶) دکتر مصطفی رحیمی، وقتی مطبوعات را به عنوان نیرویی برای حفظ اصول دموکراسی مطرح می‌کند می‌نویسد: «متأسفانه در دنیای امروز، خود این نیرو تا حد زیادی به فساد گرائیده و به همین دلیل مطبوعات در جهان کنونی از وظیفه آرمانی خود فاصله زیادی دارند. (رحیمی، ۱۳۵۸، صص ۸۸-۸۹) دکتر یحیی کمالی پور، می‌گوید: «تمدن غربی، وقتی شکل گرفت که «کانت»، نقد را وارد عرصه فلسفه کرد. اعتراض سیاسی یکی از ویژگی‌های فرهنگ غربی بود. ولی اکنون این فرهنگ، بسیار کم‌رنگ شده و رسانه‌ها به‌راحتی مردم را مجاب می‌کنند و دیگر هیچ یکی از دلایلی که غربی‌ها به این وضعیت

اصولاً هنجارها با ارزش‌ها تفاوتی ندارند. هر دوی اینها دلالت بر جنبه‌های یکسان از رفتارهای اجتماعی دارند. اگر هم میان این دو تفاوتی به نظر می‌رسد، تفاوتی اساسی نیست.

۲. از طریق این نظارت، خواهند توانست در کاهش خطاها، به عنوان یک کنترل کننده ایفای نقش کنند؛

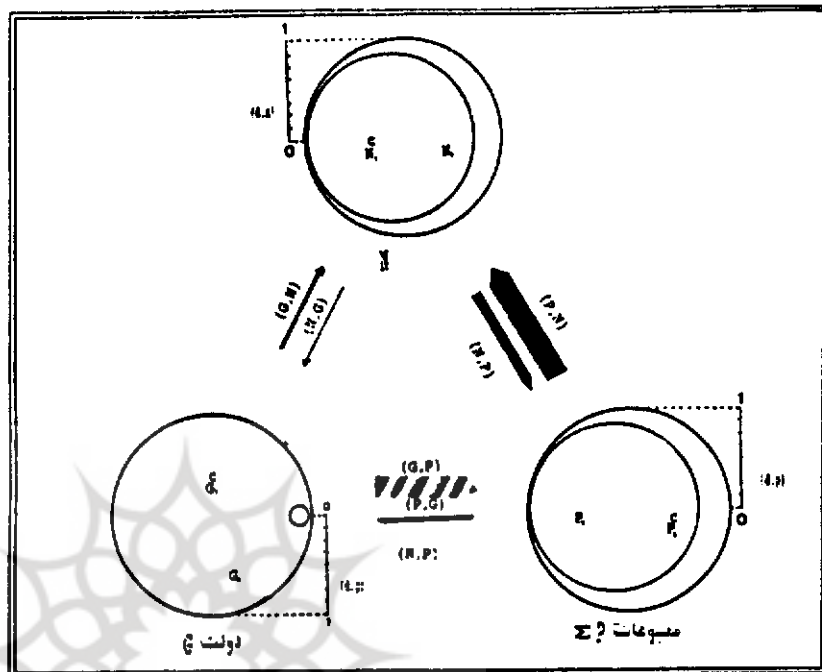
۳. خواهند توانست، به عنوان یک رابط، درجه حرارت آن عصبیت مورد نظر این خلدون را نشان دهند و حکومت را وادار سازند که مراقب این درجه باشد. و به نظر می‌رسد که در میان رسانه‌ها، مطبوعات به دلیل فراهم بودن شرایط تکثیر گزائی در آنان بیشتر می‌توانند نقش عقل مستقل را ایفا کنند.

با توضیحات فوق، می‌توان مدل مناسب ارتباط دولت - مطبوعات را اینگونه توصیف کرد که این ارتباط نباید ارتباطی عمودی، از بالا به پایین و یک سویه باشد. مطبوعات باید علی‌رغم تنوع و تعدد و داشتن تمامی ویژگی‌های تکثیر و یا مشارکت یا حضور نخبگان در آن و بدون سلطه حکومت بر آن، و در زیر چتر قانون و اخلاق، به صورت یک عقل مستقل، از یکسو ناظر بر عملکردها (چه دولت و چه ملت) و از سوی دیگر، تحلیل‌گر و منعکس‌کننده عملکردها باشند. در این صورت است که خواهند توانست نقش انتقادی و هشداردهنده خود را به خوبی ایفا کنند.

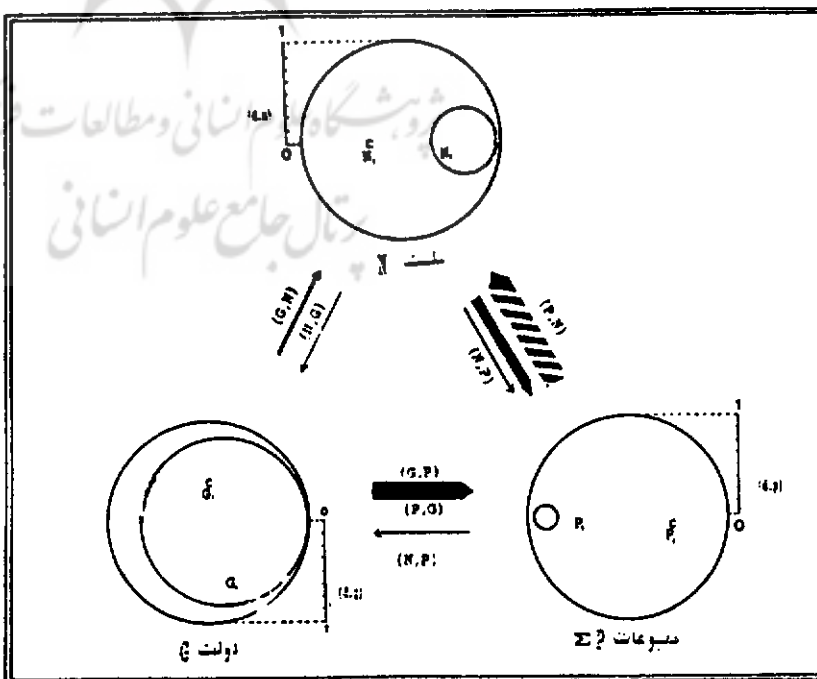
برای دستیابی به یک جمع‌بندی، وضعیت مورد نظر در یک مدل پیشنهاد شده است. همانگونه که مدل نشان می‌دهد، مطبوعات (P) به صورت جایگاه نخبگان (P_N) و به گونه یک عقل مستقل و در حالتی از تکثیر که با حرف زیگما مشخص شده، نقش میانجی یا واسطه (Media) میان دولت (G) و ملت (N) را ایفا می‌کنند. این نقش از طریق ارتباطات دوسویه میان مطبوعات - مردم و از آنسو، مطبوعات - دولت، به صورت پیکان‌های (G,P),(P,G),(G,N),(N,G),(P,N),(N,P) امکان‌پذیر خواهد بود. در مدل، شکل و ضخامت پیکان‌ها با یکدیگر متفاوت است، ضخامت پیکان‌های هاشوردار نماینده عبور داده (data) و پیکان‌های پر، نماینده عبور پیام با محتوای اطلاعات است. ضخامت‌های بیشتر، نماینده کمیت (حجم) و کیفیت بیشتر پیام است. اگر درجه حجم پیام را با d نشان دهیم، آرمانی‌ترین وضعیت، رابطه زیر است:

$$d(N,G) < d(G,N) < d(P,G) < d(G,P) < d(N,P) < d(P,N)$$

این رابطه می‌گوید، میزان ارتباطات مطبوعات با مردم، (P,N) بسیار مهمتر از ارتباطات مطبوعات با دولت (P,G) است. در واقع اگر چنین نباشد مطبوعات، پیش از آنکه



مدل آلمانی ارتباط سه سویه دولت - مطبوعات - ملت



مدل ناجور ارتباط سه سویه دولت - مطبوعات - ملت

دل‌نگران عکس‌العمل‌های مردم در مقابل پیام‌های خود باشند، نگران عکس‌العمل‌های دولت در برابر پیام‌های خویش خواهند بود. و یا رابطه فوق‌نشان می‌دهد که دولت باید در چرخه‌های ارتباطی خود را بر روی مطبوعات بازنگهدارد و در واقع حجم ارتباطات (P,G) بیش از (G,P) باشد. در مدل، کانال‌های ارتباطی ضعیف‌تر و بدون واسطه‌ای میان دولت - ملت وجود دارد. این کانال‌ها از شکل‌گیری انحصاری نقش میانجی، برای مطبوعات جلوگیری می‌کند ولی اهمیت آن از سایر کانال‌ها کمتر است و به همین دلیل در رابطه فوق، (G,N) و (N,G) در آخرین رده قرار گرفته است. مدل می‌گوید دولت باید به مطبوعات داده بدهد نه پیام و از آن سو مطبوعات باید به مردم پیام بدهند نه داده. علاوه بر آن مدل می‌گوید مطبوعات نباید کارگزار دولت باشند یعنی نباید دولت به آنان پیام دهد و آنان به صورت یک وسیله تکثیر، آن را به مردم منتقل کنند. بلکه مطبوعات باید از دولت داده دریافت کنند، آن را تبدیل به پیام نمایند و پیام را به ملت دهند نه عیناً داده دریافتی از دولت را.

در مدل، سطح میان دوایر بزرگتر و دوایر کوچکتر، به مفهوم قسمت مکمل (Complete) است که با حرف G^C, P^C, N^C نشان داده شده است و به ترتیب نماینده پیام‌آفرینان حرفه‌ای، مخاطبان بالقوه مطبوعات و دولت‌مردان (به معنای عام) می‌باشد. دوایر کوچکتر، نماینده نخبگان، مصرف‌کنندگان و ناظران (G, P, N) است.

قبلاً درباره نخبگان توضیح لازم داده و گفته شد که مقصود از نخبگان، همانهایی هستند که در قرآن مجید، ویژگی خشیت برای آنان توصیف شده است. افرادی که تألم قلب به سبب توقع و انتظار مکروهی در آینده که گاه به واسطه ارتکاب کثرت جنایت و گاه به واسطه جلال خداست دارند و همانهایی هستند که «باتومور» در کتاب نخبگان و جامعه، آنان را افرادی دانسته که به علت آموزش‌های فکری سخت خویش [نه الزاماً آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی] دارای عناصر مساعد برای اصالت‌منش، افق‌های وسیع فکری و توانایی‌های گسترده‌ای چون شجاعت، بی‌پروایی، پایدردی و روحیه فداکردن منافع خصوصی خویش برای منافع عمومی می‌باشند هر چقدر حضور نخبگان در

مطبوعات بیشتر باشد، مدل به طرف وضعیت آرمانی گرایش بیشتری خواهد یافت.

اما مصرف‌کنندگان همانهایی هستند که در مدل ارتباطی ویند هال - که به آن مدل مصرف (Use) گفته است - معرفی شده‌اند. در مدل او، واژه «مصرف» دارای مفهوم بسیار وسیعی است که می‌توان به‌طور خلاصه گفت: مصرف به مفهوم دریافت و درک پیام - چه از نظر مقدار و حجم و چه کیفیت و محتوا و چه خود وسیله است (وینداهال مانند مک‌لوهان معتقد است که سهمی از مصرف، مربوط به خود وسیله است که ترکیب وسیله - محتوا، منتهی به حالتی می‌شود که آن را تأثیرات با هم Consequence می‌گویند) یا انتظاراتی خاص از سوی مصرف‌کننده - ناشی از نیازهای مصرف‌کننده که متناسب با شرایط درونی و بیرونی اوست - و در شرایطی خاص [که ناشی از خصیصه فراگردی ارتباط است] و منتهی به پاداشی ویژه برای او می‌شود. این پاداش همان است که مصرف‌کننده در اثر این مصرف بدست می‌آورد. (محمّدیان‌راد، ۱۳۷۴، صص ۴۷۳-۴۶۹).

«بازبینان»، اصطلاح دیگری است که در این مدل بکار برده‌ام. آنان مراقبانی هستند که خود را موظف به ارزیابی محتوای رسانه‌ها براساس باید و نبایدهای حاکم می‌دانند. در هر جامعه، هرچقدر قوانین مادر و قوانین مطبوعاتی، نظارت و کنترل گسترده دولت بر عملکرد مطبوعات را ضروری‌تر بدانند، تعداد و قدرت بازبینان بیشتر خواهد بود. اما این بازبینی می‌تواند در دو مقطع زمانی انجام گیرد که همین امر سبب می‌شود دو نوع بازبینی بوجود آید که با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند. بازبینی پیش از انتشار «سانسور» نام دارد و آنچه مراد من است، بازبینی پس از انتشار است. هرچقدر معیار و متر بازبینان (پس از انتشار) مبهم‌تر و نامدوّن‌تر باشد و هرچقدر احترام به قانون - از سوی بازبینان - کمتر باشد، احتمال گسترش «خودسانسوری» در میان روزنامه‌نگاران بیشتر خواهد شد.

به این ترتیب اگر شعاع دایره N را یک فرض کنیم، شعاع دایره N می‌تواند صفر تا یک باشد که مقدار آن را در مدل به صورت درجه نسبت مصرف‌کنندگان به مخاطبان نشان داده‌ام. به همین ترتیب در مدل، درجه حضور نخبگان و درجه بازبینان پیش‌بینی شده است. هرچقدر درجه مشارکت نخبگان در مطبوعات و درجه

■ **انتقادی نویسی صرفاً فریاد بر علیه ظلم نیست، جایگاهی است برای ارزیابی عملکردها و رویدادها. این ارزیابی به نوعی دارای کارکرد حضور مشورتی مردم در اداره امور است.**

■ **«انتقاد» در علوم اجتماعی، تکیه بر توجه به معایب دارد آنچه‌ان که جامعه‌شناسی انتقادی (Critical Sociology) اصل را بر یادآوری ابعاد منفی و غیرمنطقی نهادها، سازمان‌ها و... می‌گذارد و در برابر دیدگاه‌های محافظه‌کارانه، پذیرنده و توجیه‌کننده وضع موجود قرار دارد.**

مجموعه را می‌توان به صورت بایدها و نبایدهای حاکم بر رسانه‌ها (چه از سوی خود رسانه‌ها و چه دولتمردان) دانست و این همان است که «دنیس مک‌کوایل» در کتاب تئوری‌های ارتباط جمعی، به وضوح مطرح کرده است. او می‌گوید:

«تئوری‌های هنجاری با این سؤال اساسی سروکار دارد که وسایل ارتباط جمعی چگونه باید عمل نمایند و چه انتظاری از آنان می‌رود. این امر به «زنجیره جامعه - رسانه» - media-society linkage مربوط می‌شود و زنجیره مذکور به سه نکته باز می‌گردد:

۱. ریشه‌های شکل‌گیری رسانه‌ها در آن جامعه؛

۲. تصویری که رسانه‌ها به عنوان واسطه میان رویدادها و رسانه‌ها از خود دارند؛

۳. تصویری که از رسانه‌ها برای تداوم سیستم حاکمه در جامعه وجود دارد.

در واقع تئوری هنجاری حاکم بر رسانه‌های جامعه، مشخص‌کننده بایدها و نبایدها در عملکرد آنهاست که قوانین رسانه‌ای جاری با تعیین میزان استقلال رسانه‌ها و مشروعیت بخشیدن به ارتباط عمودی یا افقی هیأت حاکمه با رسانه‌ها، علی‌رغم اهمیتی که دارد فقط سهمی از این بایدها و نبایدها را تعیین می‌کند. (MoQuail 1987, P109).

توقعات غیررسمی دولتمردان، توقعات گروه‌های فشار، باور و انتظارات مردم از رسانه‌ها، محتوای حافظه عامه از عملکرد رسانه‌ها و در مجموع پاره فرهنگ حاکم بر رسانه‌ها از جمله اخلاق روزنامه‌نگاری، تعیین‌کننده بخش عمده‌ای از این بایدها و نبایدها هستند که می‌توان همگی آنها را در تئوری‌های هنجاری حاکم بر رسانه‌های یک جامعه خلاصه کرد. بنابراین بستر ساخت و کارکرد رابطه دولت - مطبوعات - ملت را می‌توان تئوری‌های هنجاری حاکم دانست که عملاً فضای تنفسی مطبوعات را تشکیل می‌دهند. در واقع اخلاق روزنامه‌نگاری در بستر شرایط اجتماعی - یعنی در پویایی تمامی عوامل مدل، کارکرد خواهد داشت. به عبارت دیگر از ترکیب اخلاق روزنامه‌نگاری با اخلاق دولتمردان در مقابل رسانه‌ها و با اخلاق ملت در برابر دولت - رسانه‌ها (ارزش‌های مرتبط و حاکم در جامعه) است که می‌توان به کارکرد موردنظر از اخلاق روزنامه‌نگار مسلمان دست یافت.

مصرف‌کنندگان به مخاطبان متمایل به سمت یک و درجه حضور بازیبنان به دولتمردان متمایل به صفر باشد، وضعیت مطلوب‌تر خواهد بود.

در واقع اگر مساحت هر دایره را با S نشان دهیم، وضعیت آرمانی ترکیبی از شرایط زیر است:

$$\frac{SP}{SP} \rightarrow 1$$

$$\frac{SG}{SG} \rightarrow 0$$

$$\frac{SN}{SN} \rightarrow 1$$

در مورد رابطه اول که نماینده سطح مطبوعات (P) است، باید P را به صورت تجمعی از P ها دید (Sig.P) بدیهی است همانگونه که «دنیس مک‌کوایل» می‌گوید، قرار گرفتن شمار بسیاری از مردم، در مقابل طیف کوچکی از تنوع رسانه‌ای، متفاوت با تکرار است و یا حضور تعداد زیادی رسانه در یک جامعه - اما در یک مالکیت - مغایر اصل تکرار است. (McQuail, 1987, P127)

از ترکیب روابط فوق و همچنین رابطه قبلی - که در زیر تکرار می‌شود - می‌توان برداشت‌های لازم برای دستیابی به ارتباط آرمانی دولت - ملت - مطبوعات را به عنوان بستر مناسب برای رشد اخلاق روزنامه‌نگاری دریافت.

$$d(N,G) < d(G,N) < d(P,G) < d(G,P) < d(N,P) < d(P,N)$$

به عنوان مثال، اگر ارتباط دولت - مطبوعات (G,P) در رتبه سوم قرار گیرد. اما درجه حضور بازیبنان بالا باشد، ارتباط مذکور به جای بازبودن درجه اطلاعات به سوی مطبوعات، تبدیل به سانسور و یا خودسانسوری خواهد شد. در چنین وضعیتی، نمی‌توان انتظار داشت که آیه ۱۴۸ سوره نساء بر اخلاق مطبوعاتی حاکم باشد. در واقع جایگاه $d(G,P)$ وابسته به اندازه G_1 است. اگر رتبه را با ۲ نشان دهیم، در رابطه بالا، $r(G,P)$ برابر ۴ است. حال هرچقدر اندازه G_1 بیشتر شود، $r(G,P)$ کمتر خواهد شد. اگر بازیبنان و دولتمردان یکی شوند یعنی $(G=G)$ بهتر است که مقدار (G,P) به کمترین حد برسد.

آنچه که عامل تنظیم‌کننده درجات و شکل‌دهنده روابط مذکور است، اخلاق حرفه‌ای حاکم بر مطبوعات و از آن سو اخلاق دولتمردان در کنش یا مطبوعات است که این



با توضیحات فوق، مدل نهایی ارتباطات دولت - ملت با نقش میانجی مطبوعات و در بستر تئوری هنجاری حاکم به صورت مدل، نمونه پیشنهاد می‌شود علاوه بر مدل مذکور، در ادامه دو مدل منشعب از آن ترسیم شده که یکی از آن دو، مدل ناموزون ارتباط سه سویه دولت - مطبوعات - ملت و دیگری مدل آرمانی آن است. در مدل ناموزون، که شرایط ناجوری (disonance) در ارتباط حاکم است،

سرازیر است که نشان‌دهنده نگاه دولت به مطبوعات به صورت یک ابزار و صرفاً وسیله است نه یک میانجی (Mediation) و از آن سر پیکان ضعیفی از مطبوعات، روبه‌دولت دیده می‌شود که نماینده آن است که دولت، کنجکاو پیام‌های مطبوعات خطاب به خود نیست بلکه مراقب داده‌های مطبوعات به مردم است و برای مطبوعات وظیفه‌ای در جهت پیام‌دهی به دولت نمی‌بیند.

در دایره ملت (N)، سهم و درجه مصرف‌کنندگان (N^1) در مقابل مخاطبان (N^0) بسیار کم است این امر نشان می‌دهد که از یک سو تیراژ بالفعل مطبوعات در مقابل تیراژ بالقوه آن بسیار پایین است و از سوی دیگر خریداران آن تیراژ پایین نیز بیشتر بیننده و خواننده مطبوعات هستند نه آن‌گونه که «ویندهال» توضیح می‌دهد، مصرف‌کننده آنها. از مطبوعات به ملت، پیکان هاشور خورده‌ای (P,N) دیده می‌شود که نمایانگر ارسال چیزی است جز پیام (اطلاعات فیلتر شده، نامنسجم پررنگ و کم محتوا به شکل داده) و از آن سو سهم پیام‌های ارسالی دولت به ملت (G,N) نیز بالاست.

حاکمیت چنین مدلی بر ارتباطات سه سویه دولت - مطبوعات - ملت، نمی‌تواند منتج به کارکردهای ضروری و بسیار مثبت آیات ۱۴۸ سوره نسا، ۱۱۷ سوره هود، ۱۱ سوره مجادله و ۲۸ فاطر در جامعه باشد. □

■ **ابن‌خلدون نابودی حکومت را ناشی از فاصله میان حکمران و مردم می‌داند و معتقد است که هرچه فاصله بیشتر شود، حکومت به نابودی نزدیک‌تر می‌شود.**

■ **رسانه‌ها می‌توانند ابزاری برای یک گفت‌وگوی سه سویه میان «دولت»، «ملت» و «نخبگان» باشند.**

■ **مطبوعات مطیع حکومت و ابزار حکومت، روزنامه‌نگارانی خواهد داشت که حرفه خود را مکانیکی انجام خواهند داد و اکثر آنها اجباراً دچار روحیه‌ای منافقانه خواهند شد. اما تصور چنین وضعیتی به عنوان «یک وضعیت سالم» کاملاً یک‌باور سراب‌گونه است.**

سهم عمده‌ای از فضای دایره دولت (G) را بازیبنان تشکیل می‌دهد. درجه بالای حضور بازیبنان، نماینده میزان قدرت و تعدد آنان است. از آن سو، دایره مطبوعات به صورت P نشان داده شده، نه زیگمای K که این امر نشان دهنده عدم تکثر در مطبوعات است همچنین در این دایره، سهم نخبگان و درجه حضور آنان بسیار کم و نزدیک به صفر است. از دولت به مطبوعات پیکانی از پیام (G,P) [نه داده]

منابع:

- مدل‌های ارتباطی. (گفت‌وگو با کیهان‌هرایی) محسنیان‌زاد، مهدی.
- ۱۳۷۴، ارتباط‌شناسی (ارتباطات انسانی: میان‌فردی، گروهی و جمعی) تهران: سروش.
- ۱۳۳۵، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار فی‌الخبارالائمه اطهار. جلد ۷۴ و ۷۵ تهران: المکتب‌الاسلامیه.
- ۱۳۶۸، محمدزاد، کاظم، روزنامه‌نگاری، با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر (چاپ سوم) تهران: مرکز نشر سپهر.
- ۱۳۶۴، معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر
- ۱۳۷۲، مهدوی کنی، (آیت‌الله) محمدرضا، نطقه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- Giddens.(1989) Anthony
- Sociology
- Glossary of Basic Concepts
- London: Basic Blackwell Ltd.
- Goode,(1966) Eriich
- The Dynamics of Modern Society

- Newyork: Atherton Press
- Nisbet,(1970) Robert A.
- The Social Bond,Newyork: Random
- McQuail,(1987) Denis
- Mass Communication Theory (an Introduction),
- Second Edition,London: Sage
- Sorokin,(1969) Pitrim A.
- Society, Culture and Personality. Their Structure and
- Dynamics
- Newyork: Cooper Square